



چطور شد به سراغ چنین موضوعی که مرتبط با زندگی سلبریتی‌ها و افراد مشهور است، رفتید؟

چیز تازه‌ای برایم نبود، در «نویسنده مرده است» هم همین کار را کرده بودم. این قشر زندگی جذابی دارند تا بقیه مردم. زندگی سلبریتی‌ها فراز و نشیب فراوانی دارد البته مثل زندگی همه مردم عادی اما آنها به واسطه شهرت شرایط خاص‌تری دارند. مهم‌ترینش این است که همه آرزو می‌کنند جای آنها باشند اما در بعضی مواقع آنها خودشان این حس را ندارند که زندگی حسرت‌برانگیزی دارند. احتمالا بارها شنیده‌اید که فلان هنرپیشه یا چهره معروفی که دیگران تصور می‌کنند در شرایط ایده‌آلی زندگی می‌کنند از افسردگی شدیدی رنج می‌برند. هیت لیچر تنها ۲۸ سال زندگی کرد اما انواع و اقسام مشکلات و اعتیادها را تجربه کرد، جیم کری، کاترین زتاجونز، اشلی جاد که سابقه خودکشی و بستری شدن در بیمارستان به دلیل افسردگی هم دارد و خیلی‌ها دیگر مدت‌ها با افسردگی دست و پنجه نرم کردند. اینها چیزهایی است که عیان شده، خیلی‌ها هم سعی می‌کنند مشکلاتشان پنهان بماند. تضادی در زندگی این قشر وجود دارد که جذاب است. بخش مهمی از زندگی‌شان پنهان است و این بخش برای من جذاب است. نمی‌خواهم بگویم پرداختن به این چیزها حتما واجب است، نه. می‌خواهم بگویم از دل ایس چیزها می‌توان به حرف‌های دیگری رسید. می‌توان درباره جامعه و شرایط حاکم بر آن حرف زد. می‌توان درباره زندگی انسان معاصر حرف زد. برای من اینها فقط دلایلی هستند برای پرداختن به مسائل مهمتر. به‌طور مشخص در «آناکارینا» و «نویسنده مرده است» اینها بهانه‌هایی بودند برای پرداختن به مقوله عشق، دروغ، آرزوهای سرکوب‌شده، خیانت و خیلی چیزهای دیگر که سایه آنها بر سر انسان معاصر سنگینی می‌کند.

در نمایش اشاراتی مستقیم به یکی از برنامه‌های تلویزیونی موفق می‌شود و حتی می‌توان چنین تصور کرد که شما با نگاه به زندگی یکی از مجریان تلویزیون اساس نمایش خود را پایه گذاشتید؟

به‌هر حال من در این جامعه زندگی می‌کنم. اتفاقات فضای مجازی را به اندازه اتفاقات روز جامعه دنبال می‌کنم. سوزه‌هایم را از دل جامعه بیرون می‌کشم. آدمی هستم که از مترو استفاده می‌کنم تا در دل جامعه باشم و رفت‌وآمد داشته باشم. در همین مترو مدام در حال قصه‌ساختنم. دست‌فروش‌های مترو هر کدام ساعت‌ها ذهنم را مشغول می‌کنند؛ اینکه از کجا آمده‌اند، چه می‌کنند و قرار است به کجا برسند. گوش‌هایم تیز است و چشم‌هایم مدام در حال چرخیدن و اسکن‌کردن از آدم‌هاست. طبیعی است که ذهنم را آزاد بگذارم تا از هر چیزی که می‌بیند استفاده کند. درباره سوال شما باید بگویم به‌طور دقیق نه؛ از الگوی خاصی استفاده نکردم اگرچه نمونه‌هایی وجود دارند و شباهت‌های زیادی میان این قصه و چیزی که مدنظر شماست، وجود دارد. قصه یک خطی نمایش «آناکارینا» خودش حدس‌هایی را به وجود می‌آورد و تصویرهایی را در ذهن مخاطب درست می‌کند که درست من نیست. یک مجری معروف تلویزیونی در پانصدمین برنامه‌اش باید روبه‌روی هنرپیشه‌ای بنشیند که تا دو سال پیش با هم زندگی می‌کردند. مجری از همسرش جدا شده و با هنرپیشه دیگری ازدواج کرده و حالا با او زندگی می‌کنند... من فقط به این موقعیت جذاب فکر می‌کردم. به این مثلث که دو ضلعش را روی صحنه می‌بینیم و ضلع سوم را نمی‌بینیم اما سنگینی این ضلع سوم در لحظه لحظه نمایش حس می‌شود. آن آدم غایب مثل بقیه کاراکترهای غایب نمایش‌نامه‌هایم برایم خیلی پیرک بود. او را نمی‌بینیم اما همه این اتفاق‌ها به خاطر او به وجود آمده است.

حیات همیشه موضوع جذابی برای یک نویسنده و کارگردان است؛ با توجه به فضای نمایش‌های قبلی‌تان چرا این موضوع را دستمایه آثار نمایشی خود قرار می‌دهید؟

حیات و گذشتن از آن چیز ساده‌ای نیست. دلایل متعدد خودش را هم دارد. هر طریقی که چنین کاری بکند برای خودش توجیه‌هایی دارد. موضوع حساسی است که در زندگی امروزه ما و انسان معصر ما تعریف تازه‌ای پیدا کرده است. بخش مهمی از این تعاریف و مفاهیم به خاطر شکل زندگی ما، درگیری‌های ما با تکنولوژی و حضور آن در زندگی ماست. برای من هم نوشتن درباره این مسئله جذاب است.

از ابتدا نمایش‌نامه به همین شکل با همین پایان‌بندی نوشته شده بود یا اینکه در بازنویسی‌ها به این نسخه رسیدید؟

هیچ‌وقت متن را نمی‌بندم. سال‌هاست با متن نصفه تمرین را شروع می‌کنم. لذت تئاترکارکردن همین است. من اگر قرار باشد از اول مطمئن باشم چطور کارم تمام می‌شود، دیگر اصلا شروع به نوشتن نمی‌کنم. این بزرگ‌ترین جذابیت تئاتر است. تئاتر برایم دریاچه‌ای است که باید بروم داخلش تا بفهمم چقدر عمیق است. این بیرون نمی‌توانم بفهمم. نه تنها بارها پایان‌بندی را عوض کردم؛ بلکه هر شب چیز تازه‌ای پیدا می‌کنم و فردا به آن اضافه می‌کنم. درباره آناکارینا یک بار در تمرین‌ها کامل متن را نوشتم و تمرین کردیم؛ اما دوباره ریختم دور و مجددا نوشتم. به دلایل مختلف خواسته و ناخواسته بازنویسی کردم. این دست برنامه‌های تلویزیونی در همه جای دنیا از یک رک‌بوسون و بی‌پروایی برخوردار هستند که ما اینجا نمی‌توانستیم آن را اجرا کنیم. من هم متن را طوری نوشتم که حتی یک مورد ممیزی هم نخورد.

در بعضی از اردیبهشت‌هایان اشاره کردید این نمایش را در ادامه نمایش قبلی خود که اردیبهشت روی صحنه بود؛ یعنی «نویسنده مرده است» به اجرا درمی‌آورید. چرا تصمیم به ادامه همان نمایش گرفتید؟

«نویسنده مرده است» دست از سر من برنمی‌دارد. در سال‌های گذشته لحظه‌ای فراموشش نکرده‌ام. هرچه می‌گذرد، بیشتر شبیه‌اش می‌شوم و می‌خواهم از تکنیکی که دارد، بیشتر استفاده کنم. «آناکارینا» پر از نشانه‌های «نویسنده مرده است» است. در راستای آن است؛ اما ادامه‌اش نیست. برای ادامه «نویسنده مرده است» ایده دارم، با همان شخصیت لیلی و فرهاد، زمانی

که سال‌ها گذشته است. آن فیلمی که قرار بود ساخته شود، ساخته نشده و حالا این‌بار به جای تراس مجلل خانه لیلی روی تراس کوچک و محقر فرهاد نمایش‌نامه‌نویس قرار گذاشته‌اند. این داستان «نویسنده مرده است ۲» است که باید شروع کنم به نوشتنش. حالا مطمئن نیستم مثل سینما از عنوان ۲ استفاده کنم؛ ولی شخصیت‌ها همان هستند. هنرپیشه معروف سینما و نمایش‌نامه‌نویسی که دیگر خیلی جوان نیست.

در ابتدا از لادن مستوفی به‌عنوان بازیگر نمایش نام برده شد، چه اتفاقی افتاد که بازیگر نقش «آناکارینا» را تغییر دادید؟

داستانش مفصل است. ایده «آناکارینا» زمانی که در ایتالیا بودم، به ذهنم رسید. ایده که چه عرض کنم، در ابتدا فقط یک تصویر داشتم. مدت‌ها بود دلم می‌خواست روی «آناکارینا» کار کنم؛ اما به نظرم اقتباس از آثار معروف به همان شکل از بیبوهه‌ترین کارهای جهان است. دنبال چیز تازه‌ای می‌گشتم؛ اما چیزی پیدا نمی‌کردم. فقط یک تصویر داشتم از نمایشی به اسم «آناکارینا». تصور می‌کردم در تالار وحدت قرار است اجرا کنم، در انتهای صحنه قطار در ایستگاه متوقف می‌شود و نا از آن پیاده می‌شود و به سمت جلوی صحنه حرکت می‌کند، در پیشانی صحنه می‌ایستد و شروع می‌کند به دیالوگ گفتن؛ دالی عزیز، من از سن‌پترزبورگ تا مسکو آمدم که ... این اولین تصویری بود که در این اجرا به این شکل اجرائیش نکردم. از همان لحظه اول آا برایم لادن مستوفی بود. تا دو سال این تنها تصویری بود که از نمایشی به اسم «آناکارینا» داشتم. یک خط هم نمی‌توانستم بنویسم. اساسا در ایتالیا چیزی نتوانستم بنویسم؛ اما بالاخره ایده را پیدا کردم. «آناکارینا» در یک برنامه زنده تلویزیونی. آن زمان در سفری که به ایران داشتم، ایده را با لادن در میان گذاشتم و شروع به نوشتن کردم. نقطه‌ضعف بزرگی در نوشتن دارم و آن هم این است که هم با بازیگر ذهنی‌ام می‌نویسم، هم به جای شخصیت‌ها اعم از زن و مرد بازی می‌کنم و می‌نویسم. اولین اشکالش این است که آن بازیگر برای آن نقش در ذهنم حک می‌شود. تا حد ممکن از خصوصیات آن بازیگر برای شخصیت استفاده می‌کنم و دومین ایرادش این است که گاهی شبیهه بعضی نقش‌ها می‌شوم. چنان غرق‌شان می‌شوم که دلم نمی‌خواهد کسی آن را بازی کند. در نمایش‌نامه «یززمین» همین اتفاق افتاد و یک بار خودم آن را بازی کردم. در «همه‌چیز درباره آقای اف» هم همین شد. در «آفتاب از میلان طلوع می‌کند» هم همین اتفاق افتاد و در «نویسنده مرده است» هم همین شد. به جز مورد آخر در بقیه موارد که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم. همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم

که دچار چنین معضلی نشوم؛ اما مورد اول راه ندارد. باید با این شرایط بسازم.

همان‌طورکه از اول لادن مستوفی را برای «آناکارینا» دیده بودم و فکر نمی‌کردم

بازیگر دیگری این نقش را بازی کند. در زمان اجرای «نویسنده مرده است» در

همین روزنامه «شرق» یادداشتی درباره لادن مستوفی نوشته بودم و پایانش را

این‌طور تمام کرده بودم که لادن فقط باید در خسته شود تا همه اتفاقات خوردم

و هم کار. در حال اصلاح‌کردن این نقطه‌ضعف هستم و روی خودم کار می‌کنم